



در همین قضیه مهدویت، آن کسانی از اهل سنت یا حتی از علمای غیر مسلمان که به عقاید شیعه در باب مهدویت توجه کردند و از آن اطلاع پیدا کردند، تصدیق کردند که بشارت‌هایی که در تورات، انجیل و ادیان دیگر

بشارت‌های مهدویت

هست، همه منطبق با همین مهدویتی است که در شیعه وجود دارد.این را اعتراف می‌کنند.
آن کسی که عقیده شیعه را نمی‌داند یا شکل تحریف شده آن به او رسیده، خب، بدیهی است که چنین قضاوتی نمی‌تواند



بررسی سیر تکاملی نظریه ولایت فقیه در منظر علمای تشیع

ولایت فقها در اندیشه فقها

دکتر علی محمدی

مصلح محمدی

فقه شیعه از حدود ۱۱ قرن پیش و پس از چند قرن پراکندگی به نوعی انسجام دست یافت و به همت علمای شیعه، احکام دینی و اعتقادات در باب‌های مختلف دسته‌بندی شد. مسئله ولایت فقها یکی از مسائلی بود که از همان زمان مورد بحث علما قرار گرفت. ولایت فقیه علاوه بر ریشه کلامی، از منظر فقهی نیز مورد بررسی است و احکام مرتبط با ولایت فقیهان، سبب شده است در دسته‌بندی ابواب فقه و احکام از همان سال‌ها جایگاه خود را داشته باشد. اولین مباحثی که منجر به تبیین نقش فقها در زعامت امور عامه در دوران غیبت گردید، موضوعاتی نظیر اذن جهاد، خمس، توزیع زکات، سرپرستی انفال و اموال محصوران و خصوصاً شیوه اجرای احکام، حدود، قصاص و تعزیرات الهی در جامعه بود. در حال حاضر این نظریه، تبدیل به نظریه جامع ولایت فقیه شده است که آن را می‌توان یا ز به و اساس

نظام سیاسی عصر کنونی دانست. نظریه‌ای که در قرن چهارم، کار آمدنی دین در ادامه همچنان به خوبی به رخ همگان کشید. در گفتار پیش‌رو، تلاش بر آن است تا به نقش علمای متقدم و متأخر شیعه در ترویج این نظریه پرداخته شود.

ولایت در دوران وکلای اربعه تا قرن دهم

اولین دورانی که در غیاب امام، موکلان وی به اداره امور شیعیان پرداختند، دوران وکالت نواب اربعه حضرت صاحب الامر(ع) بود. در اولین دوران البته همچنان حضرت مستقیماً در جامعه اعمال ولایت می‌کردند و در مسائل جزئی نظیر گرفتن و صرف وجوهات شرعی و پاسخگویی به پرسش‌های دینی سرمدگی می‌نمودند. نکته مهم در این دوران آن است که برخی معتقدند نواب اربعه را نمی‌توان صاحب «ولایت» از جانب حضرت به حساب آورد، چراکه ایشان گرچه افراد موقت و معتمدی در جامعه خود به حساب می‌آمدند، اما الزاماً از علمان تراز اول زمان خود نبودند. حتی در دوران غیبت صفری، صاحب کتاب کافی یعنی مرحوم کلینی عالم تراز اول زمان به حساب می‌آمد اما وکیل و نایب خاص ایشان (جزو نواب اربعه) نبود.

پس از این دوره نیز با وجود اینکه شیعیان به نایبان خاص حضرت به منظور ادای تکالیف شرعی رجوع می‌کردند اما به دلیل اینکه تا قرن ۱۰ هجری حوزه فکری شیعه ساماندهی منسجمی نداشت، طرح مسائل مرتبط با حکومت فقها به رغم زحمات علمایی چون شیخ مفید، آنچنان مورد توجه واقع نشده است.

دوران حیات شیخ شیخ مفید علیه الرحمه (م. ۴۱۳ ق) نزدیک به ایام غیبت گبری بوده و وی را می‌توان جزو اولین نفر از علمای شیعه دانست که به تبیین حدود ولایت فقها و وظایف سلطان مبادرت ورزید. بنا بر نظر شیخ مفید: «اجرای احکام و حدود انتظامی اسلام، وظیفه حاکمی است که منصوب خداوند باشد. این سلطان، ائمه معصومین و کسانی هستند که از جانب ایشان منصوب شده باشند. امامان این اختیار را به فقهای شیعه تفویض کرده‌اند تا آنان این مسئولیت اجرایی را به گردن بگیرند.» در نظریه شیخ مفید نکات قابل تأملی وجود دارد. او از طرفی بر منصوب بودن حاکم تأکید دارد، از سوی دیگر این شاینت را نه فقط

اندیشه



کند. شکل درست عقیده را باید منتقل کرد. آن وقت خواهید دید که قضاوت خردمندان عالم، آگاهان عالم، قضاوت موافق با این عقیده خواهد بود و تأیید می‌کنند و تصدیق می‌کنند و به آن می‌گروند.



اوج پختگی و نظام یافتگی نظریه ولایت فقیه را می‌توان در آرای شیخ محمدحسن نجفی معروف به «صاحب جواهر» مشاهده کرد. ایشان شأن حکومتی فقیه را داند و حیطة ولایت را با دلایل نقلی می‌داند و عقلی مورد بحث قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد اگر محدودیتی برای ولایت فقها قائل شویم، بسیاری از امور شیعیان در عصر غیبت بلاتکلیف خواهد ماند

شاید اما اوج پختگی و نظام یافتگی نظر به ولایت فقیه را بتوان در آرای شیخ محمدحسن نجفی (م. ۱۲۶۶ ق) معروف به «صاحب جواهر» مشاهده کرد. ایشان شأن حکومتی فقیه را داند و حیطة ولایت را با دلایل نقلی و عقلی مورد بحث قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد اگر محدودیتی برای ولایت فقها قائل شویم، بسیاری از امور شیعیان در عصر غیبت بلاتکلیف خواهد ماند: «در صورتی که ولایت فقیهان عمومیت نداشته باشد، بسیاری از امور جاری شیعیان تعطیل می‌شود. از مسائل عجیب و غریب، وسوسه برخی (که ولایت فقها را قبول ندارند). است. گویا این افراد طعم فقه را نجشیده‌اند و از لطایف و رموز کلام معصومان چیزی را ادراک نکرده‌اند.»

بحث صاحب جواهر توسط شیخ مرتضی انصاری (م. ۱۲۸۱ ق) تشریح می‌شود. ایشان ضمن بررسی دو روایت «مقبوله عمر حنظله» و روایت «ما ان الحوادث الواقعه…» اثبات اولویت فقیه را بر افراد، بی‌اذن آنها دشوار می‌داند و معتقد است مقام «النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم» اختصاص و انحصار به امام معصوم دارد. البته ایشان تأکید می‌کنند که در اموری از زندگی مردم که متوقف بر وجود رئیس و حاکم است، ولایت فقها از این باب که اولی به امر هستند، ثابت است، چراکه حسب روایات مکرر هیچ قوم و ملتی بدون وجود رئیس نمی‌تواند ادامه حیات دهد. این ریاست نه فقط منحصر در امور شرعی بلکه اختصاص یافته به مطلق امور است.

آیت‌الله بروجردی (م. ۱۳۴۰ ق) آخرین نفر از فقهای مشهور قبل از امام خمینی(ره) است که بحث مفصلی پیرامون حدود و شرایط ولایت فقها عرضه نموده‌اند. ایشان نیز مانند شیخ مرتضی انصاری مقبوله عمر حنظله و صحیحه ابن خدیجه را نقطه شروع تفسیر خود از این ولایت قرار داده است و به چند نتیجه کلیدی در خصوص این مسئله می‌رسد که محورهای اساسی آن به این شرح است.

۱. مسائل اجتماعی نظیر حفظ انتظام داخلی، مراقبت از مرزها، دفاع و حکم جهاد از مسائلی است که خارج از تکالیف فردی مسلمین محسوب می‌شود. اجرای چنین احکامی میسر نیست مگر با توجه به علم سیاست و مدن.
۲. اسلام دینی سیاسی است و صرفاً متوجه ابعاد فردی زندگی اشخاص نیست. از قضا بیشترین حجم احکام الهی مرتب بر مسائل اجتماعی و غیر فردی است و به همین دلیل وجود فردی شایسته که متکفل امور مسلمین در این زمینه‌های اجتماعی شود، کاملاً ضرورتی عقلانی دارد.
۳. رهبری دینی در جامعه اسلامی در درجه اول یا پیامبر(ص) و در مرحله بعد با امامان معصوم است. در اسلام تبعیت از معارف اسلامی و قرآنی ما واگذار گردیده است. منصب بودن فقیه به ائمه نیز حسب روایات قطعی قابل استناد است.

۴. ضرورت وجود یک فقیه در رأس جامعه آنچنان واضح است که حتی نیازمند استدلال روایی نیست: «به طور کلی منصب بودن فقیه عادل از جانب امامان، و اثبات آن نیازمند به مقبوله عمرین حنظله نیست. هرچند می‌توان آن را به عنوان شاهد گرفت. از مجموع نظرات استدلالی مرحوم آیت‌الله بروجردی درباره ولایت فقیه می‌شود چنین استنباط کرد اگر مشکلات خاص موجود در جامعه در ایام زعامت ایشان و شرایط سیاسی حکومت طاغوت نبود، چه بسا تشکیل حکومت اسلامی ممکن بود پیش از امام خمینی(ره) به دست خود ایشان رقم بخورد.

نتیجه مباحث فوق آن است که خلاف زعم بسیاری، نظریه ولایت فقیه ابداع شخص امام خمینی (ره) نیست و از زمان مرحوم شیخ کلینی تا آیت‌الله بروجردی، علما و فقهای اعصار مختلف، به شیوه‌های مختلف و با استدلال‌های مختلف به نقش فقها در ریاست امور عامه و فراتر از اجرای حدود شرعی و فقهی اشاره داشته‌اند که برخی از آنها در این یادداشت اشاره شد. آنچه امام خمینی(ره) را با نظریه ولایت فقیه عجین نمود، ایجاد شرایط مناسب اجتماعی در تحقق این ایده و حضور شخص ایشان در جایگاه اولین حاکم فقیه جامعه شیعی پس از عصر غیبت بوده‌است. مسئله‌ای که بیش از ۱۲ قرن مورد ادعای بزرگان شیعه بوده و هیچ‌گاه تا پیش از این شرایطی مشابه برای تشکیل چنین گروهی ارزنده از صدف جامعه شیعه، پیش نیامده بود.

«کارشناس علوم سیاسی و معارف اسلامی

دکتر همایون تشریح کرد

آموزه‌های مهدوی؛ موتور محرک تمدن اسلامی

انحرافاتی که در آن وجود دارد، باید لایه‌هایی از این جریان دیده شود. تمدن اسلامی دارای سطح نازل تری در دوران بعد از صدر اسلام بود که آغاز دوره تمدنی آخرالزمان بوده است، زیرا پیامبر اسلام هم پیامبر آخرالزمانی است. این تمدن بعد از فراز و نشیب بسیار طی سالیان گذشته تا دوران ظهور استمرار پیدا می‌کند.

■ **نقش رسانه‌ها در ترویج آموزه‌های مهدویت**

همایون در پاسخ به این سؤال که رسانه‌ها چه نقشی در ترویج آموزه‌های مهدویت و احیای تمدن اسلامی دارند، گفت: رسانه‌ها بعد از علم تلقی پیدا می‌کنند، یعنی موضوعی هستند که به شکل علمی رشد پیدا می‌کنند و به عرصه مردم وارد و فرهنگی می‌شوند و به ابزارهایی مانند هنر نیاز دارند. اینکه هنر می‌تواند تمدن‌سازی کند در همین عرصه است. رسانه‌ها هم‌زمان از فناوری و هنر برای فرهنگی کردن یافته‌های علمی استفاده می‌کنند.

وی با بیان اینکه رسانه دانشگاه ملی است، گفت: تحول اساسی که باید رخ دهد این است که فقیه در عرصه علم با موضوع مهدویت اتفاق بیفتد و آن یافته‌های علمی از طریق رسانه‌ها تبدیل به گزاره‌های فرهنگی و رفتارهای عمومی شود. رسانه‌ها چنین قدرتی را در جریان علمی دارند.

همایون بیان کرد: هنوز ادبیات کاملی از نگاهی که ما بعد از انقلاب اسلامی به موضوع مهدویت ایجاد کردیم، ایجاد نشده است. ادبیات مهدویت ما در چارچوب انتظار منغل است و نه انتظار فعال. هنوز ما در ادبیات علمی این عقیده را داریم که ظهور به سمت ما می‌آید ما باید به سمت ظهور برویم. اینکه ما حکومت مقدمه‌ساز و زمینه‌ساز ظهور تشکیل داده‌ایم کاملاً در چارچوب ادبیات فعال مهدویت است. چنین ادبیاتی به توسعه نیاز دارد و باید از طریق رسانه‌ها فهم عمومی مردم از زمینه‌ساز شی شکل بگیرد نه انفعال و منتظر ظهور بودن.



■ **عشش معنویت در جهان و نیاز به حکومت مهدوی**

همایون با اشاره به عشش معنویت در جهان و نیاز به حکومت مهدوی گفت: امروز شوق جهانی برای ظهور منجی وجود دارد و در روایات آمده است که مردم به دنبال حضرت مهدی (عج) می‌روند و نام و محبت ایشان بر زبان و دل افراد می‌افتد. این در اثر ظلم جهان امروز به مردم است. حوادث سوریه و یمن و کشمتری که اتفاق می‌افتد ظلم را به نهایت رسانده به همین دلیل شوق به تغییر این وضعیت بوجود آمده و در روایات است که در طلوع فجر نور اولیهای شکل می‌گیرد و به تدریج به طلوع خورشید می‌انجامد. نور اولی‌های که با وقوع انقلاب اسلامی ایجاد شد این جریان را ایجاد کرده است، زیرا ما در پر تو این نور شاهد حقایق معنوی، روحانی و ظلم‌های جهان هستیم.

این استاد دانشگاه با اشاره به روایات موجود از عصر آخرالزمان گفت: عده‌ای معتقدند اتفاقاتی در گذشته رخ داده و با نشانه‌های ظهور تطبیق داده شده اما بعدها مشخص شد که تطبیق درستی صورت نگرفته است. با این وجود این سؤال مطرح می‌شود که اگر ما نشانه‌های ظهور را با روایات مطرح شده نتوانیم تطبیق دهیم پس علت صدور آنها برای چه بوده است؟ در نگاه فعال روایات، نشانه‌های مسیر هستند که باید به آنها تمسک بجوئیم.

همایون در پایان در پاسخ به این‌یکه انتظار فرج چه نقشی در تحقق فرهنگ مقاومت داشته است، گفت: فرهنگ انتظار به معنای فعال تفاوت بسیاری با معنای منفعل آن دارد. در انتظار فعال باید به سمت جلو حرکت کرد، بالطبع در این حرکت حزب شیطان مقاومت را در پیامیم.

وی اضافه کرد: تمدن به چنین ملکی اطلاق می‌شود و جدی‌ترین تمدنی که در دنیا شکل خواهد گرفت، تمدن بعد از ظهور است و کارهایی که انبیا در گذشته انجام دادند به شدت نیازمند تبیین آن هستیم.

■ **نقل از مهر**

محمدهادی همایون، استاد دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع) درباره جایگاه آموزه‌های مهدوی در احیای تمدن اسلامی گفت: در رابطه تمدن و مهدویت دو مسئله وجود دارد. اول اینکه آیا موضوع مهدویت و جریان ظهور را امر تمدنی می‌دانیم یا خیر؟ شاید این تفکر وجود داشته باشد که جریان مهدویت یک اتفاق و شورش و قیام است در زمانی که مردم در فشار قرار گرفته‌اند.

در حالی که مهدویت چنین موضوعی نیست. تمدن کمترین واژه‌ای برای بیان تحولات بعد از عصر ظهور است که می‌تواند آن زمان را برای ما تبیین کند.

وی افزود: همه تاریخ بشر در زمان و جغرافیا با ظهور متحول می‌شود و نظام کاملاً معلوم و معقول شکل می‌گیرد. به همین دلیل موضوع مهدویت کاملاً مسئله‌ای جدی و تمدنی محسوب می‌شود.

همایون ادامه داد: مسئله دوم موضوع تمدن و رابطه آن با مهدویت است و این سؤال مطرح می‌شود که آیا اساساً تمدن فقط مهدوی است یا تمدن‌های دیگر هم وجود دارد؟ موضوع از این قرار است که در قرون ۱۶ تا ۱۸ میلادی اتفاقات و رشدی به ظاهر هماهنگ و با جهت گیری‌های خاص رخ داد که بعدها بر آن عنوان تمدن گذاشته شد. بنابراین چون این تمدن از دل اروپا هم شکل گرفته بود به آن civilization گفته شد و ما بعدها آن را به تمدن معنی کردیم و در عربی «الحضاره» ترجمه شد.

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) افزود: با مرور تاریخ اسلام و جهان مشخص شد که مشابه تمدن در اروپا در یونان هم اتفاق افتاده بود و به اتفاقات یونان هم تمدن اطلاق شد. سپس وقایع دوران صدر اسلام تا قرون پنجم، ششم و هفتم هجری بررسی شد و مشخص شد که پیشرفت علمی و فناوری هم در سرزمین‌های آرام رخ داده است پس ما هم از واژه تمدن استفاده کردیم و آنقدر این موضوع جلو آمد تا توسط هانتینگتون چند تمدن مختلف نامگذاری شد.



همایون اضافه کرد: این تعاریف ما به هیچ منشأیی متصل نیست و فقط یک تجربه تاریخی صرف است که بعدها مصداق تاریخی شبیه را با واژه تمدن نامگذاری کردیم. بدتر از همه آنکه ما ترجمه فارسی خود را از تمدن به قرآن هم تحمیل کردیم و واژه «مدینه» را به تمدن ترجمه کردیم و چون مدینه شهر بوده تصور ما این بود که موضوع شهرنشینی با تمدن پیوند جدی خورده‌است و ایاتی که واژه مدینه در آنها به کار برده شده است را متناظر با تمدن گرفت‌ایم در صورتی که این تحلیلی اشتباه از بیرون به قرآن کریم است.

استاد دانشگاه امام صادق (ع) با بیان اینکه ریشه تمدنی در معارف اسلامی و قرآنی ما وجود دارد، گفت: ما پدیده‌ای را در قرآن به نام «ملک» داریم. ملک در اولین لایه‌ها در دولت نوح شکل می‌گیرد و رشد می‌کند و به دوران حضرت یوسف می‌رسد اما اوج آن به زمان حضرت سلیمان می‌رسد و بعد از آن ماندش تا تمدن آخرالزمان شکل نگرفته است. تمدنی که ملک عظیمی است که عظمتش بسیار بیشتر از ملک حضرت سلیمان خواهد بود.

همایون افزود: این ملک گسترش پیدا می‌کند و ما را وارد مقاطع عمیق تر و باطنی تر عوالم دیگر مانندد عالم برزخ و رجعت می‌کند و با همین ملک وارد عالم قیامت خواهیم شد تا جایی که طبق آیه قرآن متوجه خواهیم شد که

این ملک به خداوند متصل است و دارای مبنای نظری با قسوام خواهد بود. مصداق تاریخی تمدن بر این اصل استوار است و تحولات گوناگون در عرصه‌های مختلف کمک می‌کنند تا رشد و پیشرفت ملک خداوند بر این جهان را در یابیم.

وی اضافه کرد: تمدن به چنین ملکی اطلاق می‌شود و جدی‌ترین تمدنی که در دنیا شکل خواهد گرفت، تمدن بعد از ظهور است و کارهایی که انبیا در گذشته انجام دادند به شدت نیازمند تبیین آن هستیم.